

در باره کتاب

در جلد نهم فهرست کتابخانه خدابخش در پتته (هندوستان) کتابی با مشخصات زیر معرفی شده است:

کتاب المصادر، به فارسی، به شماره ۸۲۲ به تعداد اوراق: ۱۶۷؛ ابعاد: $۱۰ \times \frac{۷۱}{۴}$ ، $\frac{۱}{۲} \times ۷$ ؛ بر اساس الگوی تاج المصادر بیهقی، از ابوبکر محمد بن عبدالله بستنی. مطالب آن نظیر مطالب تاج المصادر، اما دارای ترتیب کمی متفاوت. به خط نسخ عالمانه با حواشی فراوان، ظاهراً از قرن پانزدهم [= نهم هـ].

نگارنده چند سال پیش از طریق یکی از استادان زبان فارسی در پتته میکروفیلمی از این نسخه تهیه کرد. در صفحه اول این میکروفیلم شماره کتاب HL۸۰۰ ذکر شده است. به علت فرسودگی کاغذ و به علت آبدیدگی گوشه‌های قسمت داخلی بالا و پایین صفحات کتاب، این بخشها در میکروفیلم سیاه و ناخوانا شده است. متن کتاب کامل و دارای مقدمه و انجامه است و هیچ افتادگی ندارد. هر صفحه آن ۱۵ سطر و هر سطر ۹ کلمه نوشته دارد. همان طوری که فهرست نگار کتابخانه نوشته، خط این نسخه نسخ ولی نسخ آن پخته است، اما نگارنده در اینکه کتابت آن از قرن نهم هجری باشد تردید جدی دارد. نوع خط آن نشان دهنده خط متون قرن ششم است و بی شک جدیدتر از آن نیست.

عنوان کتاب و نام مؤلف در برگ ۱ رو به صورت زیر آمده است.
کتاب المصاحف علی حروف المعجم، تألیف الشیخ ابی بکر محمد بن عبدالله بن
عبدالعزیز البستی رضی الله عنه.

در سطر آخر برگ پایانی (برگ ۱۶۶) کتاب نیز نام مؤلف به صورت فوق
تکرار شده^۱ و در آغاز صفحه بعد مطالبی آمده که قسمتهایی از آن کاملاً ناخوانا
است و آنچه خوانده می‌شود چنین است:

... فارقت (؟) اهل المعرفة... و اعرضوا عنها صَفْحاً واسقطتُ منه ما لا یصحّ
عندی...: و لم یکن غرضی فیہ تکثیر اللغه و ایراد الشواهد و تطویل الکتاب، بل^۲
الغرض تصحیح ما وجدته فی الکتب الثلاثة اذ^۳ کانت متداولة بین الناس کثیرة
التصحیف و التحریف و الناس محتاجون إليها جداً. نسأل الله تعالی ان یرزقنا علی
ما ینفعنا به و ینفع به غیرنا و نعوذ به من علم لا ینفع انه علی ما یشاء قدیر و هو
علیه معین و یس...^۴ تمّ الکتاب...^۵ [و] توفیقه و صلّی الله علی خیر خلقه محمد و
آله...

از مطالب بالا معلوم می‌شود که مؤلف سه کتاب در باره مصادر یا کلا در لغت
عربی در دست داشته که دارای اغلاط زیادی بوده و غرض او از تألیف این کتاب
تصحیح مطالب آن سه کتاب بوده است نه آوردن همه افعال. بی تردید این سه کتاب
تاج المصاحف بیهقی و المصاحف زوزنی و مصادر اللغه نبوده است، زیرا اولاً این کتاب قبل

۱. چون نام مؤلف تقریباً از وسط سطر شروع شده احتمال قوی می‌رود که کاتب قبل از آن
کلمه‌ای مانند قال و یا کلمه‌ای نظیر آن را نوشته بوده است.

۲. به نظر می‌رسد بعد از بل کلمه دیگری نوشته شده بوده که در عکس سیاه شده است. جزء
اول این کلمه که حتماً سه حرفی بوده ظاهراً «دا» است. شاید حرف آخر کلمه نیز «ت» باشد
که در این صورت باید آن را ذات خواند.

۳. اصل: اذا.

۴. در این جا به اندازه سه کلمه خوانده نمی‌شود.

۵. به اندازه چهار کلمه خوانده نمی‌شود.

از *تاج‌المصادر* تألیف شده و بیهقی ذیل کلمات رزق و رَزَق از این کتاب نقل قولی به این صورت آورده است: «مصادر بستی: الرِّزْقُ بِالْفَتْحِ المصدر الحقیقی و يجوزُ ان يُوضَعَ الرِّزْقُ بِالْكَسْرِ مَوْضِعَ المصدر». این مطلب بعینه در کتاب ما موجود است، با این تفاوت که به جای «بِالْفَتْحِ» در کتاب ما «بِفَتْحِ الرَّاءِ» آمده است.

می‌دانیم که بیهقی *تاج‌المصادر* را قبل از سال ۵۱۴ تألیف کرده بوده است، زیرا ابوالحسن بیهقی در شرح حال خود در *مشارب‌التجارب* از تألیفات خود چنین نوشته است: «در ماه‌های سال ۵۱۴ به کُتَّاب (مکتب) ابی‌جعفر مقری، امام جامع قدیم نیشابور و مؤلف کتاب *ینابیع‌اللغه* و جز آن حضور یافتیم و در مدرس او کتاب *تاج‌المصادر* وی را از بر کردم.» (نقل از هادی عالم‌زاده در مقدمه *تاج‌المصادر* بیهقی، ص پنجاه و پنج، به نقل از *معجم‌الادباء* یاقوت، ج ۱۳، ص ۲۲۴-۲۲۰)^۶

ثانیاً با آن‌که زوزنی در ۴۸۶ درگذشته و کتاب خود را لااقل چند سالی قبل از این تاریخ نگاشته زبان کتاب بستی کهنه‌تر از زبان زوزنی است و بررسی معادلهای فارسی این دو کتاب به ظاهر تأثیر زوزنی بر بستی را نشان نمی‌دهد. در دنبالهٔ مقدمه در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

ثالثاً تألیف *مصادر‌اللغه*، با توجه به زبان آن، بعد از کتابهای زوزنی و بیهقی و به طریق اولی بعد از کتاب بستی صورت گرفته است. تاریخ تألیف این کتاب را احتمالاً باید قرن هفتم دانست. در دنبالهٔ بحث نشان خواهیم داد که مؤلف

۶. بخشی از این عبارت را محمد قزوینی در مقدمهٔ *تاریخ بیهقی* (تهران، ۱۳۱۷، ص یه - یو) و تقی بینش در مقدمهٔ جلد اول *المصادر* (مشهد ۱۳۳۹، ص بیست و چهار - بیست و پنج) نقل کرده‌اند. شگفت است که عالم‌زاده، با آنکه ترجمهٔ این عبارت بیهقی را در مقدمهٔ *تاج‌المصادر* نقل کرده، از تاریخ تألیف این کتاب هیچ بحثی نکرده است. از آنجا که ابوجعفر بیهقی در ۴۷۰ متولد شده و در ۵۴۴ درگذشته است، با توجه به پختگی و دقت مطالب کتاب، تألیف *تاج‌المصادر* به احتمال زیاد در میانسالی و به احتمال کمتر در پایان جوانی او انجام گرفته است.

مصادر اللغه کتاب بستی را در دست داشته و بسیاری از معانی مدخلهای آن را در کتاب خود نقل کرده است.

خاقانی در دیوان (۱۳۳۸، ص ۳۱۹) بیتی به شکل زیر دارد که در آن به کتابی در مصادر از استادی از تیران (نسخه‌ها: تیزان، تبریز؟) اشاره می‌کند:
لقبشان در مصادر کرده مفعول دو استاد آن ز تیران آن ز زوزن
ما از چنین کتابی و از مؤلف آن هیچ اطلاعی نداریم و نمی‌دانیم تیران در کجا بوده است. اما اگر ضبط تیزان را بپذیریم یا قوت ما را از دو تیزان آگاه می‌کند، یکی قریه‌ای در هرات و دیگری دهی در اصفهان.

آنچه بیشتر محتمل است این است که این سه کتابی که در مؤخره کتاب بستی از آنها نام برده شده، کتابهایی به عربی بوده‌اند، چه بسیار بعید است که قبل از قرن پنجم و حتی تا نیمه قرن پنجم کتابهایی در مصادر و حتی در لغت عربی به فارسی نوشته شده باشد. کتابهایی که در چهار قرن اول در باره مصادر عربی به عربی تألیف شده بوده و ظاهراً همه از بین رفته‌اند از این قراراند:

کتاب المصادر از علی بن حمزه کسایی، متوفی در ۱۸۲ (یا قوت ۱۹۹۳، ج ۴، ش ۷۵۳، ص ۱۷۵۲).

کتاب المصادر از جابر بن حیّان کوفی در نیمه دوم قرن دوم (ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۴۲۲).

جابر متخصص کیمیا بوده، اما ابن ندیم، علاوه بر کتاب فوق، سه کتاب دیگر به نام کتاب الصفات، کتاب النعوت و کتاب البلاغه نیز به او نسبت داده است.

کتاب المصادر از ابو عبیده معمر بن مثنی، متوفی در ۲۰۹ (ابن ندیم، ص ۵۹).

کتاب المصادر از ابوزید سعید بن اوس انصاری، متوفی در ۲۱۵ (ابن ندیم، ص ۶۰؛ یا قوت، ج ۳، ش ۵۲۹، ص ۱۳۶۲؛ کاتب چلبی، ذیل همین کلمه).

کتاب المصادر از عبدالملک بن قریب اصمعی، متوفی در ۲۱۷ (ابن ندیم، ص ۶۱).

کتاب المصادر از ابوزکریا یحیی بن احمد فارابی (یا قوت ۱۹۹۳، ج ۶، ش ۱۲۲۱، ص ۲۸۰۵؛ صفدی، ج ۲۸، ۱۴۲۵ / ۲۰۰۴، ش ۶۲، ص ۵۸). وی

محدث بوده و از ابو عبدالرحمن عبدالله بن عبیدالله بن شریح بخاری و از حسن بن منصور حدیث نقل کرده است. احتمالاً وی در قرن سوم می‌زیسته است. (در صفدی: حسین بن منصور مقری از او حدیث نقل کرده است).

کتاب‌المصادر از نضر بن شُمیل، متوفی در ۲۴۰ (ابن ندیم، ص ۵۸؛ یاقوت، ج ۶، ش ۱۱۸۹، ص ۲۷۶۱).

کتاب‌المصادر از ابراهیم بن محمد نطفویه، متوفی در ۲۹۷ (ابن ندیم، ص ۹۰؛ یاقوت، ج ۱، ش ۳۲، ص ۱۲۲؛ صفدی، ج ۶، ۱۳۹۲ / ۱۹۷۲، ص ۱۳۲).

کتاب‌المصادر از ابوزید احمد بن سهل بلخی، متوفی در ۳۲۲ (ابن ندیم، ص ۱۵۳؛ یاقوت، ج ۱، ش ۹۲، ص ۲۷۵).

کتاب دیگری نیز به نام *المهذب فی المصادر* از ابویوسف یعقوب کردی مؤلف فرهنگ عربی به فارسی *البلغه* و متوفی در ۴۷۴ در دست است که احتمالاً بعد از بستی نوشته شده است (نسخه شماره ۵۳۵ مجلس سنای سابق، *ضمیمه البلغه*).

حبیبش تفلیسی (۱۳۵۰)، در قرن ششم نیز از یک کتاب *مصادر* تألیف قاضی نامی نام برده که هیچ چیز در باره آن نمی‌دانیم.

از منابع و مؤلفینی که بستی از آنها نقل می‌کند در دنباله بحث سخن خواهیم گفت.

مقدمه کتاب در یک صفحه به عربی به این صورت است:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين. الصلوة على محمد و آله اجمعين. اما بعد فاعلم ... ايد(؟) الله ان المصادر من ...ت الاسم(؟) ... و هي لا يبنى و لا يجمع الا ان اريد بذلك الاسم و لا يوقف(؟) عينا لا بالسماع فهولها(؟) ثلاثة اقسام. قسم فيها لازم محض و قسم متعدد محض و قسم بين اللازم و المتعدى. فاما اللازم المحض مثل كرم و حسن و المتعدى المحض مثل جعل و صنع و اللذى بين اللازم و المتعدى و هو ما يتعدى بحرف مثل ذهب به و ضربت اليه و غضبت عليه ... منه و غفرت له و دخلت فيه و فاضاً(؟) هاهنا و اعلم ان اللوازم تاتي(؟) على اربعة اوجه مثل كمل و رحم و على انفعلى مثل انفتح و انكسر و على افتعل، مثل ... و على تفعل (= تفعل)، مثل تفرق (=

تفرّق) و تعلق و الافاعیل سبعة... و معتله و اجوفه و ناقصه ه و لفیفه و مضاعفه و مهموزه.

قال الشاعر

در اینجا در سطر آخر صفحه بیته (بی شک به عربی) آمده بوده که در فیلم کاملاً سیاه شده است. پشت برگ^۶ ۱ نیز چنین شروع می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الشيخ ابوبكر مصنف هذا الكتاب معتمدا فيه على معرفة الافعال(?) اعلم ان الافعال على ضربين: ثلاثي و رباعي: فالـ[ثلاثي] على ضربين. ضرب فيه زيادة و ضرب لا زيادة فيه. و الرباعي على ضربين. ضرب فيه زيادة و ضرب لا زيادة فيه. ينقسم الى قسمين. احدهما مفرد(?) و الآخر... ابواب اولها:

باب فعل يفعل بفتح العين [في الماضي] و كسرهما في الغابر مثل ضرب يضرب و ثانيها

باب فعل يفعل بفتح العين في الماضي و ضمها في المستقبل مثل كتب يكتب و ثالثها باب فعل يفعل بفتح العين في الماضي و [المستقبل] مثل وضع يضع و رابعها باب فعل يفعل بكسر العين في الماضي و فتحها في الغابر مثل حمد يحمّد و الغابر و خامسها باب فعل يفعل بضم العين في الماضي...^۷

از متن کتاب معلوم می شود که بستی ابواب ثلاثی مجرد رایج را همین پنج باب دانسته و سه باب ثلاثی دیگر را جزء بابهای نادر ذکر کرده است. این سه باب عبارتند از: فعل يفعل، مثل حسب يحسب و نعم ينعم، فعل يفعل، مثل فضل يفضل به نقل از ابو عبید و حضر يحضر و به نقل از سیبویه: نعم ينعم در زبان

۷. چون من متن عکسی کتاب را در دست دارم آسان تر آن است که از این به بعد در ارجاع برگ ۱ رو را برگ ۱ و برگ ۱ پشت و ۲ رو را برگ ۲ بنامم.

۸. دنباله مطلب سیاه شده است.

بعضی از عرب، و طَمِثَتِ الْمَرْأَةُ يَطْمُثُ و نفست ینفسُ به نقل از ابوعمر و محمد بن نعیم؛ و باب فَعَلَ يَفْعَلُ، مثل كُدْتُ تَكَادُ.

چنان‌که دیده می‌شود ترتیب بابهای ثلاثی در این کتاب با ترتیب آن‌ها در *المصادر* و *تاج‌المصادر* کمی متفاوت است. در این جا ابتدا باب ضَرَبَ يَضْرِبُ و بعد باب نَصَرَ يَنْصُرُ آمده و در آن دو کتاب به عکس. ترتیب ابواب غیر سالم نیز در این کتاب با دو کتاب مذکور متفاوت است. در این کتاب پس از افعال سالم ابتدا افعال مهموز، بعد افعال مضاعف، سپس افعال معتل و در پایان افعال لفیف آمده است. در زوزنی پس از افعال سالم ابتدا افعال معتل و لفیف، سپس افعال مضاعف و بعد افعال مهموز آمده‌اند، در حالی که در بیهقی پس از افعال سالم نخست افعال مضاعف، بعد افعال معتل و لفیف و در پایان افعال مهموز آورده شده‌اند.

ترتیب بابهای مزید نیز در کتاب بستی با آن دو کتاب تفاوت دارد. در این کتاب، ابتدا نه بابی که در اوّل آنها الف وصل جود دارد یعنی افتعال، استفعال، انفعال، افعلال، افعیعال، افعوَال، اِفَاعُلُ و اِفْعَلُ و بعد افعال فاقد الف وصل، یعنی پنج باب افعال، تفعیل، تفَعَّلُ، مفاعله و تفاعل آمده‌اند.

در *مصادر* زوزنی و *تاج‌المصادر* ترتیب بابها به صورت زیر است: افعال، تفعیل، مفاعله، افتعال، انفعال، استفعال، تفَعَّلُ تفاعل، افعلال، افعیعال، فعلله، تفعله، افعنلال، افعیعال، افعوَال و افعَلَال. در *مصادراللغه* ترتیب بابها تا افعوَال با *مصادر* زونی و *تاج‌المصادر* یکی است، ولی بعد از آنها ترتیب به این صورت است: اِفَاعُلُ، اِفْعَلُ و افعَلَال.

چنان‌که دیده می‌شود بستی دو باب افعنلال و افعَلَال را نیاورده، ولی در عوض دو باب اِفَاعُلُ و اِفْعَلُ را آورده است که در *مصادر* زوزنی و *تاج‌المصادر* نیامده‌اند. *مصادراللغه* این دو باب را نیز آورده و فهرست بابها را به ۱۸ رسانده است (بستی فعلله و تفعله را بعد از همه بابها آورده و تعداد بابها را با در نظر گرفتن آنها به ۱۶ رسانده است).

بستی تقریباً همه مدخلها را به فارسی معنی کرده و برای بعضی شرحی به

عربی آورده و گاهی هم برای بعضی از آنها یک بیت یا یک آیه یا بخشی از یک آیه را به عنوان شاهد نقل کرده است.

چنان‌که در بالا نقل شد بستی می‌گوید هدف او از این کتاب، آوردن همه افعال ثلاثی و رباعی نیست. به همین سبب بسیاری از افعالی که در سه کتاب زوزنی و بیهقی و مصادر اللغه آمده‌اند در این کتاب نیست. اما، در مقابل، تعدادی از مصادر این کتاب نیز در آن سه متن نیست. بعضی شکل‌های مصادر ثلاثی این کتاب نیز در بیهقی و زوزنی نیامده‌اند. بعضی معانی نیز اختصاص به این کتاب دارد. مثال مصدرهایی که در تاج و مصادر نیامده‌اند.

اَدْرَ: دُبُو شدن(?)

زَبَب: موین (= موبین) شدن.

قَلَح: زر دندان شدن، یعنی زرد دندان شدن.

سُكُوَع: هنگامد(?) کردن (در حاشیه کتاب سکوع به «الاحذ علی غیر طریق» معنی شده است).

شَدَق: فره لب شدن.

هَدَل: آویخته لب شدن، و غیره.

مثال شکل‌های مصدری که در دو کتاب مزبور نیامده‌اند:

نَهْد و نُهْوِد: محکم بیریدن پای خاستن را. در مصادر و تاج فقط نهود آمده، به معنی «سوی دشمن خاستن، برخاستن سوی دشمن».

قُمُوص: شکیزیدن. در مصادر و تاج قُمَاص و قُمُص آمده و معنی آن بر سکیزیدن ذکر شده است.

نَزَع: لغ (اصل: لع) شدن و زیر آن: اصلع شدن. در مصادر نَزَع به معنی برکندن و کمان کشیدن و در تاج فقط به معنی برکندن آمده و این دو متن نَزَع را ندارند.

جَلَى: لغ شدن سر.

مثال معنایی که فقط در این کتاب آمده‌اند:

هَلَب: موبین شدن. در تاج این مصدر به معنی «موی دنبال اسب کندن» آمده است.

رَصَع: جوردسیرین (?) شدن. در تاج رَصَع به معنی «با دوسیدن» آمده است.
جَحَن: موی بشک شدن (به نقل از ابومالک) و بد غذا شدن. در تاج فقط به معنی بد غذا شدن آمده است.

أَمَد: نزدیک آمدن. در تاج أَمَد به معنی خشم گرفتن آمده است.
جَشَم: اندر گرفتن کار. جَشَم در مصادر و تاج به معنی رنج کاری بکشیدن آمده است.

یکی از ویژگیهای این نسخه داشتن حواشی فراوان است. این حواشی به احتمال بسیار قوی از کاتب اصلی است. کاتب بسیاری از مصدرهایی را که در این کتاب نیامده است، از منابع دیگر از قبیل تاج‌المصادر و المصادر زوزنی و منابع دیگر استخراج کرده و در حواشی کتاب همراه با معنی آنها نقل کرده است، اما گاهی بعضی از مصادری که در متن آمده‌اند دوباره از منبعی دیگر با معنایی که با معنای متن فقط در عبارت متفاوت است در حاشیه نقل شده‌اند و جالب این‌که گاهی این مصدرها دوبار، احتمالاً از دو منبع متفاوت، در حاشیه آمده‌اند. گاهی نیز معنی دیگر مدخل که در متن نیامده در حاشیه ذکر شده است. گاهی هم در زیر معنای فارسی متن همین معنی با عبارتی دیگر آمده است. البته این مورد بیشتر در جاهایی پیش آمده که معنی متن مشکل بوده است. گاهی نیز که مؤلف مدخل را به عربی معنی کرده یا در معنی از یک کلمه عربی استفاده کرده معنی یا معادل فارسی آن در حاشیه ذکر شده است. گاهی نیز به نظر می‌رسد که کاتب کلمه یا تلفظی از یک کلمه را که در گویش خود رایج بوده زیر معنی متن نوشته است.

۱- نمونه مواردی که معنی متن با عبارت دیگری در حاشیه آمده است:
متن: عطف: عطف کردن سُخُن کقولک جاء زیدٌ و عمروٌ. حاشیه: عطف:
چیز در چیز او کردن.

متن: ضمیم: ستم کردن. حاشیه: ضمیم: تاوان زده کردن.
متن: سَمَر: سَمَر گفتن. حاشیه: سَمَر: حدیث شو کردن. حاشیه دیگر: سَمَر:
افسانه گفتن.

متن: شکر: آزادی کردن. حاشیه: شکر: سپاس گرفتن. حاشیه دیگر: شکر: نعمت بپذیرفتن.

متن: نَشْر: گسترانیدن. حاشیه: نَشْر: وا کردن جامه.
۲- نمونه مواردی که کاتب معنی دیگری از مدخل را که در متن نیامده در حاشیه آورده است:

نَقْر: چوب برکندن و منه المنقار. حاشیه: نَقْر: طنبور زدن.

نَكز: گزیدن مار، حاشیه: بر سینه زدن.

رَشُو و رَشْوَة: رشوه دادن. حاشیه: بایستادن.

حَوْل: سال برگزشتن. حاشیه: پیش آمدن.

بَوء: باز آمدن. حاشیه: اقرار دادن و همتا بودن.

هَزَل: سخن به مزاج گفتن. حاشیه: نزار کردن.

۳- نمونه مواردی که مؤلف مدخل را به عربی معنی کرده و کاتب ترجمه آن را در حاشیه آورده است. البته مؤلف به ندرت مدخلها را به عربی معنی کرده است. با این همه، توضیحاتی را که گاهی به دنبال مدخلها آورده، مانند مؤلفان سایر فرهنگهای عربی به فارسی، به عربی آورده است.

عَسَف و عَسُوف: الاخذ علی غیر الطریق. حاشیه ویره (= بیراه، بیراهه) رفتن.

وَبَل: مصدر و بَلت السماء: جائت بالوابل. حاشیه: باران بزرگ آمدن.

رَغْبَة و رَغَب: الميل الى الشئ بالمحبة. يقال رَغِبْتُ فيه اذا اَرَدْتَهُ و رَغِبْتُ عنه اذا لم تُرْده. حاشیه: الرَغْبَة و الرَغَب في الشئ: آهنگ کردن [و] عن الشئ: سیر شدن.

قَضَم: ان يتقدم الثنايا السفلى فلا تقع عليها العليا. حاشیه: قَضَم: خوردن به دندان پیشین.

۴- نمونه مواردی که کاتب معنایی را که در متن آمده با کلمه یا عبارت دیگری در زیر آن معنی کرده است. بعضی از این موارد ترجمه عبارات عربی متن است، اما اکثریت قاطع موارد برگردان معنی متن به کلمه یا عبارتی فارسی است که

ظاهراً خاص گویش یا گونهٔ فارسی کاتب است.
الف - مواردی که زیرنویس ترجمهٔ معنای متن است:
سماجة ضد الملاحه: زیرنویس: گست شدن.
رغبة و رغب: زیرنویس: کامه کردن.
احتجام: حجامت کردن. زیرنویس حجامت: کارگرایی (از گرا، حجامت
کننده) فرمودن. یادآور می‌شود که حجامت در مبحث بابهای ثلاثی به «کارگرا
کردن» معنی شده است.
لَت: تر کردن. يقال لتّ السويق ای حدّجه. زیرنویس حدّجه: بشیواند.
فیبید: خبّز الملة. زیرنویس: فرانی. فرانی جمع فرنی به معنی نان کلیچهٔ گرد و
بزرگ است.
ب - نمونهٔ مواردی که زیرنویس به ظاهر تعبیر معنای متن به گویش کاتب یا
توضیح روشن‌تر معنای متن است. در این دسته از زیرنویسها بعضی معادل‌های
بسیار جالب و کهن گویشی دیده می‌شود:
عزم: دل بر کاری نهادن. زیرنویس: ورکاری نهادن.
عطس و عطاس: عطسه کردن. زیرنویس: اشنوسکک دادن (کاف دوّم کلمه
سرکش ندارد)
لَبِق و لباقة: تانا شدن به کار. زیرنویس: خردمند شدن. بنابراین معلوم
می‌شود که تانا مبدل دانا است و با توانا ارتباط ندارد.
طمس و طُموس: بشدن نور چشم و بینایی. زیرنویس: ز دیدار بشدن.
هور: شکافتن. زیرنویس: فروافتیدن.
جش: طعام جریش کردن. زیرنویس: برغول کردن.
اجتراع: آب فرو خوردن. زیرنویس: به گُلُو فرو بُردن.
التيات: تباه شدن و پیچیده شدن کار. زیرنویس: بیاشوریدن.